

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سیزدهم، شماره‌ی پنجاه و یکم، بهار ۱۴۰۱، صص ۲۷-۵۳
(مقاله علمی - پژوهشی)

تحلیل جامعه‌شناختی گسست هویت اجتماعی جنبش ابن طباطبا با تکیه بر نقش زید بن موسی کاظم

محمد رضا بارانی^۱، زینب میرزایی مهرآبادی^۲

چکیده

عباسیان در نخستین دهه‌های فرمانروایی، با جنبش‌های شیعی پیروان اندیشه‌ی سیاسی زید روبه‌رو شدند. یکی از این جنبش‌ها که در زمان مأمون و به سال ۱۹۹ هجری قمری رخ داد، جنبش ابن طباطبا است. با آنکه گستره‌ی جغرافیایی این جنبش در مدت زمان کوتاهی، از کوفه تا حجاز و از شرق تا اهواز را در بر گرفت، به دلیل گسست از هویت اجتماعی-خاندانی خود به پیروزی نرسید. تحلیل هویت اجتماعی جنبش ابن طباطبا با تکیه بر نقش زید، مسئله‌ی بنیادی این پژوهش است که به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی انجام شد. بررسی جامعه‌شناختی گسست هویت اجتماعی جنبش ابن طباطبا، بر اساس چهار محور هویت‌ساز اجتماعی یعنی، ساختار، فرایند، باورهای جنبش و نیروهای کنش‌زا صورت‌بندی شد تا محورهای بنیادین هویت اجتماعی جنبش و نقش زید در دگرگونی این هویت بررسی و هویت شیعی آن روشن شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زید بن موسی به همراه دیگر علویان، با بهره‌گیری از ابزار و رفتارهای ناپسند، در پی گسترش جنبش در دیگر سرزمین‌ها و در میان تمامی مردم بود. رفتار خشونت‌بار در اداره‌ی شهرها و در برابر رقیبان، مانع از آن شد که آنها باورهای جنبش را نهادینه و مردم را با خود همراه کنند. به سخن دیگر، هویت شیعی جنبش، توان نهادینه‌سازی اندیشه‌ی خود را در میان پیروانش نداشت. در نتیجه، با از دست دادن پایگاه اجتماعی شکست خوردند. **واژه‌های کلیدی:** جنبش، زید بن موسی، ابن طباطبا، ساختار، فرایند، باور، نیروهای کنش‌زا

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.barani@alzahra.ac.ir
 ۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران Z.mirzaei@alzahra.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱/۳۰

مقدمه

حکومت عباسی پس از دوره هارون الرشید در سال ۱۹۵ هجری قمری، گرفتار بحران جانشینی شد. امین و مأمون برای دست‌یابی به قدرت با یکدیگر درگیر شدند و بخش‌های غربی و شرقی خلافت به آشفتگی دچار شد. این آشفتگی سیاسی و اجتماعی، فرصت مناسبی برای ناراضیان فراهم آورد. علویان که یکی از اصلی‌ترین منتقدان حکومت به شمار می‌آمدند، در آن روزگار آشوب به تحریکات چندی دست زدند. یکی از حرکت‌های مهم آنها، جنبش ابن طباطبا و ابوالسرایا بود. در این جنبش اجتماعی، علویان زیادی حضور داشتند که از ارکان اصلی جنبش به شمار می‌آمدند. ابن طباطبا بیشتر عمال و کارگزاران خود را از میان فرزندان امامان انتخاب کرده بود. زید بن موسی معروف به زیدالنار برادر امام رضا (ع) نیز یکی از علویانی بود که به جنبش پیوست. با وجود آنکه این جنبش در اوضاع مناسب و با حضور پرشمار علویان برپا شد، سرانجام همچون دیگر جنبش‌های علوی شکست خورد. هدف بنیادی این مقاله تحلیل جامعه‌شناختی گسست هویت اجتماعی جنبش ابن طباطبا است که با تمرکز بر چهار محور هویت‌ساز اجتماعی یعنی، ساختار، فرایند، باورهای جنبش و نیروهای کنش‌زا صورت‌بندی شد.

هویت به معنای ورقه، شناسنامه و آنچه موجب شناسایی شخص باشد (معین، ۱۳۸۴: ۱۲۲۳) آمده است و گاه به وجود خارجی و گاه به ماهیت با تشخیص گفته می‌شود که حقیقت جزئی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۵۹۶). هویت یک شناسنامه است که به جای سطحی بودن، از ریشه‌ها سخن می‌گوید (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۷۲) به باور جنکینز، هویت اجتماعی ویژگی همه انسان‌ها به عنوان موجود اجتماعی و امری برساخته است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸۷). ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز، باعث می‌شوند که مقوله‌های هویتی در جوامع بشری شکل بگیرد و یک گروه و یک فرد می‌تواند در جایگاه‌های گوناگون هویت‌های متعددی برای خود بسازد (شریفی و کاکاوندی، ۱۳۸۹: ۳۱ و ۳۲) تا جفل به همراه ترنر در سال ۱۹۷۹ میلادی، نظریه هویت اجتماعی را توسعه دادند. بر پایه این نظریه، یک فرد فقط یک خود شخصی ندارد، بلکه چندین خود دارد که به چرخه‌های عضویت گروهی بستگی دارد. زمینه‌های متفاوت اجتماعی، شاید یک

شخص را به فکر کردن، احساس کردن و عمل کردن بر مبنای رده شخصی، خانوادگی و ملی اش برانگیزاند (آذرخش و...، ۱۳۹۵: ۱۳ و ۱۴).

گفتنی است در هویت اجتماعی، هویت فردی اصل است. اینکه فرد به احساس و نگرش دیگران درباره خود توجه می‌کند و تصویری از خود می‌سازد (Mead, 1964: 222)، بنابراین خود را تقریباً همسان دیگران قرار می‌دهد تا هویتی هماهنگ با جامعه بیابد. پس همسانی افراد نسبی است و هویت اجتماعی نوعی خودشناسی فرد در رابطه با دیگران است (Brown, 1999: 790). اگر شاخص زندگی اجتماعی برقراری پیوند پایدار و معنی دار با دیگران باشد، هویت اجتماعی زمینه آن را فراهم می‌کند و بدون تعیین هویت اجتماعی، افراد مانند یکدیگر خواهند بود و ارتباط معنی داری پدید نخواهد آمد و بدون هویت اجتماعی نیز جامعه‌ای نخواهد بود (Jenkins, 1996: 6).

جنبش‌های اجتماعی رایج‌ترین نوع فعالیت سیاسی و از قدرتمندترین شکل‌های کنش جمعی‌اند که به معنی تلاش جمعی برای پیشبرد منافع و، یا تأمین هدف مشترک از طریق کنش‌هایی بیرون از حوزه نهادهای مستقر است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۳۴). این جنبش‌ها زمانی اتفاق می‌افتند که گروه سازمان‌یافته‌ای تلاش می‌کند که عناصری در جامعه را تغییر دهد. مفهوم جنبش با آشوب متفاوت است، چراکه جنبش‌های اجتماعی پایدار و سازمان یافته‌اند (کوئن، ۱۳۸۱: ۴۰۵).

جنبش‌های اجتماعی زاده بحران‌هایی‌اند که در ناکارآمدی و کژکاری نظام حاکم ریشه دارد. در این زمان نارضایتی عمومی شکل می‌گیرد و مردم گرد یکدیگر جمع می‌شوند و به فکر تعیین رهبر و ایجاد تشکل و تغییر در نهاد قدرت می‌افتند. بسته به میزان کژکاری و اهدافی که معترضان دنبال می‌کنند، جنبش‌ها انواع گوناگون می‌یابند که جنبش واپس‌گرا، جنبش ترقی‌خواهانه، جنبش محافظه‌کار، جنبش انقلابی و جنبش آرمان‌گرا از آن جمله‌اند. این جنبش‌ها ویژگی‌های خاص و مشترکی دارند که عبارت است از: مشخص بودن اهداف، داشتن برنامه‌هایی برای دستیابی به این اهداف و اندیشه‌ها. هدف بیشتر جنبش‌های اجتماعی، بهبود دادن به وضع گروهی از مردم است. آنان برای موفقیت باید اهداف خود را به گونه‌ای روشن برای مردم مشخص کنند.

اندیشه جنبش اجتماعی عامل گردآوری اعضای جنبش است، زیرا اندیشه نه تنها وضع اجتماعی موجود را به انتقاد می‌گیرد، بلکه اهداف جنبش و راه دستیابی به اهداف را نیز روشن می‌کند (کوئن، ۱۳۸۱: ۴۰۶).

برای بررسی و شناخت جنبش‌های اجتماعی باید بر چهار محور ساختار، فرآیند (مراحل جنبش)، باورها و نیروهای کنش‌زا تمرکز کرد. ساختار خصیصه‌ای از سیستم اجتماعی است که در مدتی طولانی پایدار می‌ماند. ساختار و، یا ساخت به معنی چهارچوب متشکل پیدا و، یا ناپیدای هر اثر ادبی، عبارت از نظامی است که در آن، تمامی اجزای اثر در پیوند با یکدیگرند و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازند. موجودیت کل اثر در گروهی همین کارکرد هماهنگ است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۵۲). فرایند، مجموعه عملکردهای مختلف برای دستیابی به نتیجه‌ای آشکار است و مراد از فرایندهای اجتماعی، دگرگونی‌های پیوسته و پیچیده در پدیده‌های اجتماعی به مرور زمان است که با فرایندهای زیستی، روان‌شناختی و زیست‌محیطی از لحاظ تحلیلی تفاوت دارد (بوث و بلر، ۱۳۸۲: ۳۹۵). باورها و انگیزه‌ها نیز همان اندیشه‌ها هستند. هر جنبشی دربردارنده اندیشه است که برحسب مقتضیات و احکام خود، واقعیت‌ها را دگرگون می‌کند. انقلاب، رویارویی یک اندیشه با وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مستقر است (رهبری، ۱۳۹۳: ۱۰۴). یعنی، معنی در خدمت قدرت قرار می‌گیرد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۱۳۰). جنبشی که بتواند اندیشه خود را برای پیروانش شفاف و آن را در میان آنان به‌خوبی نهادینه کند، از پشتیبانی بدون شرط پیروان خود بهره‌مند می‌شود. نیروهای کنش‌زا متأثر از همین اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نوظهور است که جذب یک جنبش و، یا حرکت می‌شوند و با تمامی توان به پشتیبانی از آن می‌پردازند. بنابراین رابطه‌ای دوسویه میان اندیشه و نیروهای کنش‌زا حاکم است. با تمرکز بر چهار محور یاد شده می‌توان به تحلیلی جامعه‌شناختی از جنبش‌های اجتماعی دست یافت.

این پژوهش بر آن است که با تکیه بر چهار محور پیش‌گفته، به تحلیل جامعه‌شناختی گسست هویت اجتماعی و شکست جنبش ابن‌طباطبا با تکیه بر نقش زیدبن موسی به عنوان یکی از نیروهای کنش‌زا در این جنبش پردازد تا هویت اجتماعی

و اندیشه‌ای جنبش روشن شود.

از آنجا که هدف این پژوهش تحلیل جامعه‌شناختی گسست هویت اجتماعی جنبش ابن‌طباطبا با تمرکز بر نقش زید است، باید به مفهوم‌شناسی نقش نیز پرداخته شود. وقتی اشخاص مواضع اجتماعی را اشغال می‌کنند، رفتارشان بیشتر با چیزی تعیین می‌شود که از آن مواضع مورد انتظار است، تا خصوصیات فردی آنها. نقش‌ها عبارت‌اند از مجموعه‌ای از صفات انتسابی و انتظاراتی که اجتماع تعریف و تعیین می‌کند و با مواضع اجتماعی ملازمت دارد. جامعه‌شناسان مفهوم نقش‌ها را به‌منزلهٔ آحادی به‌کار می‌برند که نهادهای اجتماعی از آن آحاد ساخته شده‌اند (آبرکرامبی و...، ۱۳۶۷: ۳۲۴). در این پژوهش همین معنی از نقش مراد است.

دربارهٔ جنبش ابن‌طباطبا پژوهش‌های چندی انجام شده است، اما هیچ‌یک از آنها به گونه‌ای مستقل به رفتارشناسی و ماهیت‌سنجی رفتار زیدبن موسی از دیدگاه جامعه‌شناختی نپرداخته‌اند. از پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ ابن‌طباطبا، به دو مقاله «واکاوی ماهیت سیاسی و فکری جنبش ابن‌طباطبا» از محمدرضا بارانی و صفرعلی قانونی (مجلهٔ شیعه‌پژوهی، تابستان ۱۳۹۵: شماره ۷ و ۲۴ / ۱۰۱ — ۱۲۴) و «واکاوی و تبیین علل و نتایج قیام ابن‌طباطبا و ابوالسرایا در دوره عباسیان» از سید احمد موسوی و نجمه ملک پور باید اشاره کرد. در این مقالات ماهیت جنبش و نتایج آن بررسی شده، اما به نقش زیدبن موسی پرداخته نشده است (پژوهش‌های علوم انسانی، شهریور ۱۳۹۲: شماره ۱۷ و ۲۲ — ۱۶۷ — ۱۸۳). تنها مقاله دربارهٔ زیدالنار، مقالهٔ دانشنامهٔ جهان اسلام است که به شکل روایی به آن پرداخته و تحلیلی ارائه نشده است (جعفرنیا، ۱۳۹۶). برخی از کتاب‌هایی که دربارهٔ تاریخ تشیع نوشته شده‌اند، به جنبش ابن‌طباطبا نیز پرداخته‌اند که کتاب *جهاد شیعه در دورهٔ اول عباسی* نوشتهٔ سمیره مختاراللیثی از آن جمله است. در این کتاب بسیار گذرا به زید اشاره شده است (مختار اللیثی، ۱۳۸۴). کتاب‌هایی که در زمینهٔ تاریخ خلافت عباسی نوشته شده‌اند نیز به طور گذرا به جنبش‌های شیعی پرداخته‌اند که کتاب *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل‌بویه* از احمدرضا خضری از آن دست است (خضری، ۱۳۸۳).

در این مقاله پس از پرداختن به چگونگی وقوع جنبش، چهار محور ساختار، فرآیند،

باورها و نیروهای کنش‌زا بررسی می‌شود تا هویت اجتماعی و نقش زید در هویت اجتماعی دگرگون شده جنبش شیعی و شکست جنبش ابن طباطبا تبیین شود.

۱. چگونگی جنبش

جنبش ابن طباطبا در کوفه پدید آمد (یعقوبی، ۴۴۵). کوفه از شهرهایی بود که به علویان گرایش بسیار داشت و در گذشته نیز چندین جنبش در آن واقع شده بود و به همین دلیل خلفای عباسی همیشه این شهر را زیر نظر داشتند. در زمان منصور از این شهر به شدت مراقبت می‌شد. وی که از پیوستن مردم کوفه به جنبش محمد نفس زکیه بیمناک بود، کوفه را اشغال کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۵۶۵). در دوره‌های بعد نیز این نظارت ادامه پیدا کرد. در دوره مأمون به علت حضور وی در خراسان، مردم کوفه فرصت یافتند که به حرکت ابن طباطبا بپیوندند.

همراهی گسترده مردم کوفه با جنبش‌های علوی، مهم‌ترین امتیاز این شهر و دلیل اهمیت آن در این نوع حرکت‌های اعتراضی است. به نوشته منابع، شمار زیادی از مردم کوفه به این حرکت پاسخ مثبت دادند (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۶ و ۴۲۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۴). این در حالی است که مردم جزیره در همان زمان، به همراهی با علویان حاضر نشدند و اگر جنبش در آنجا صورت می‌گرفت، مطمئناً چنین گستردگی پیدا نمی‌کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۵). اما در کوفه شرایط برای شروع یک حرکت انقلابی زیدی - علوی بر ضد حکومت کاملاً فراهم بود. زمانی که برای محمد بن ابراهیم بیعت گرفته شد، مردم کوفه به این بیعت پیوستند (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۴). شهر بدون هیچ‌گونه مخالفت جدی تسخیر شد و فقط والی شهر محمد بن ابراهیم بن فضل بن عباس هاشمی، اندکی در کاخ خود ایستادگی کرد که در پایان شکست خورد و ابوالسرایا بر وی پیروز شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۴).

با تصرف کوفه توسط ابوالسرایا، جنبش آغاز شد. حسن بن سهل با آگاهی از تصرف کوفه، چند نوبت سپاهانی برای بازپس‌گیری آنجا فرستاد، اما کاری از پیش نبرد. ابن طباطبا از عملکرد ابوالسرایا راضی نبود. به باور او، با دشمن باید رودررو نبرد کرد، نه اینکه به آنان شبیخون زد، اما ابوالسرایا این عمل را شیوه جنگی می‌دانست (ابوالفرج

اصفهانی، ۴۳۴). طبری و ابن‌اثیر مرگ ابن طباطبا را به این اختلافات نسبت داده‌اند و بیان کرده‌اند که مردم پیرو محمد بودند و ابوالسرایا که متوجه شد با بودن محمد قدرتی ندارد، او را مسموم کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۵۲۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۵)، اما ابوالفرج مرگ وی را بر اثر بیماری ذکر کرده است (ابوالفرج اصفهانی، ۴۳۴).

زید فرزند امام کاظم (ع) و یکی از برادران امام رضا (ع) بود که در سال ۱۹۹ هجری به جنبش ابن طباطبا پیوست که با شعار الرضا من آل محمد در کوفه برپا شد. زید از جمله فرماندهانی بود که وظیفه راهبری جنبش را در اهواز و بصره بر عهده داشت. درباره وی در منابع گزارش‌های چندانی نیست. نام او فقط از زمان همراهی‌اش با جنبش ابن طباطبا در متون آمده است. شیخ مفید همه فرزندان امام کاظم را اشخاصی با فضیلت و منقبت معرفی می‌کند (شیخ مفید، ۲۳۸). شیخ صدوق نیز زید را فردی شوخ طبع یاد می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۳۳). منابع، مطالب بیشتری درباره شخصیت زید ارائه نمی‌دهند. از آنجایی که حرکت زید بن موسی انشعابی از جنبش ابن طباطبا بود، برای فهم چگونگی شکل‌گیری حرکت زید، در ابتدای بحث به گونه‌ای گذرا، به چگونگی شکل‌گیری جنبش ابن طباطبا پرداخته می‌شود.

مظلومیت خاندان پیامبر و ستم حکام در حق آنها از علل مهم این جنبش بود (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۵). با پیوستن ابوالسرایا، جنبش آشکارا آغاز شد. منابع دلایل گوناگونی برای شکل‌گیری جنبش ابن طباطبا برشمرده‌اند که از بی‌برنامگی و نداشتن اهداف سازمان‌یافته منظم و از پیش تعیین‌شده برای جنبش حکایت دارد. نصر بن شیب از اهالی جزیره، ابن طباطبا را برانگیخت (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۵). نصر با برشمردن ستم‌گری‌های حکام درباره خاندان علی و شکنجه‌های آنان، محمد را که خواهان خیزش بود، برای برپایی جنبش برانگیخت (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۵)؛ بنابراین ابن طباطبا نقشه‌ای دقیق برای جنبش خود نداشت. وی صرفاً یک معترض اجتماعی بود که لزوم تغییر را باور داشت. دلیل دیگر، نارضایتی مردم عراق از ولایت حسن بن سهل و وزارت فضل بن سهل بود، زیرا می‌پنداشتند که آن دو برادر در پی برقراری حکومت کسرایان قدیم هستند (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۳۱۷-۳۱۸)، زیرا رفتن مأمون به مرو و نفوذ ایرانیان در دربار او را نشانه زمینه‌سازی برای فرمانروایی پادشاهان گذشته ایرانی می‌پنداشتند. عامل

دیگر همراهی ابوالسرایا با جنبش بود. ابوالسرایا از مردان هرثمه بود و چون هرثمه در پرداخت مقرری‌های وی کوتاهی کرد، خشمگین شد و به کوفه رفت و با محمدبن ابراهیم بیعت کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۵۲۹). این بیعت و همراهی، به‌ویژه پس از پیمان‌شکنی نصر بن شیب، ابن طباطبا را به جنبش پایدارتر کرد. دلیل دیگر، دودستگی در خاندان عباسی و نارضایتی آنها از روی کار آمدن مأمون بود که در نهایت عباسیان را بر آن داشت تا به انتخاب خلیفه‌ای دیگر بیندیشند (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۶).

۱-۱. دگرگونی در راهبرد جنبش

پس از مرگ ابن طباطبا، برنامه جنبش دگرگون شد. از هنگام تصرف کوفه، رهبران معنوی و سیاسی جنبش در برابر خلافت عباسی رویکرد دفاعی داشتند، اما پس از رهبری محمدبن محمدبن زید^۱ به جای ابن طباطبا، جنبش از راهبرد دفاعی به راهبرد حمله تغییر رویکرد داد. تعدادی از علویان فرمان گرفتند که سرزمین‌های دیگر مانند یمن، بصره، مکه، و واسط را فتح کنند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۴). از همین زمان نام زیدبن موسی مطرح شد. در میان کسانی که از طرف محمدبن محمدبن زید بر حکومت بلاد و ایالات گمارده شدند، حسن بن حسن افطس بی‌دردر به مکه رفت و زمام حکومت را به دست گرفت و در سال ۱۹۹ هجری با عنوان «امیرالحاج» با مسلمانان حج گزارد. از ابراهیم بن موسی بن جعفر نیز در یمن به خوبی استقبال شد؛ هرچند که در ابتدا جنگی میان او و طرفداران بنی‌عباس در گرفت. جعفر بن محمد و حسین بن ابراهیم نیز فرماندار واسط شدند و در اولین حرکت مالیات را کاهش دادند که موجب دوستی مردم با آنان شد. زیدبن موسی بر بصره مسلط شد (ابوالفرج اصفهانی، ۴۳۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۵؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۴).

منابع درباره چگونگی فتح بصره، روایات متنوع و متضادی را نقل کرده‌اند. به نظر ابوالفرج، ابن‌اثیر و ابن‌خلدون، زید فرمان داشت اهواز را فتح کند و فرمانداری آن شهر را بر عهده بگیرد (ابوالفرج اصفهانی، ۴۳۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۵؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۴)، اما طبری و ابن‌کثیر از اهواز نام نمی‌برند و او را فقط مأمور فتح بصره می‌دانند

۱. محمدبن محمدبن زیدبن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۵).

(طبری، ۱۳۸۷: ۵۳۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۶). مقدسی هیچ نامی از زید نمی‌برد. وی عباس بن محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی را عامل شورش در بصره و تسخیر آنجا می‌داند (مقدسی، ۱۰۹). مسعودی در کنار عباس بن محمد بن جعفر، از زید نیز نام می‌برد. به باور وی آنان با همکاری یکدیگر بصره را گرفتند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۳۹).

۲-۱. چگونگی چیرگی بر بصره

بیشتر منابع زید را عامل تصرف اهواز ذکر کرده‌اند، اما از کیفیت تصرف آن شهر سخنی به میان نیاورده‌اند. شاید شهر با صلح فتح شده باشد، زیرا اگر خونریزی و جنگی واقع شده بود، منابع آن را مسکوت نمی‌گذاشتند. زید پس از تسلط بر اهواز، می‌خواست بصره را نیز بگیرد. به نوشته ابوالفرج زمانی که زید به بصره رسید، عباس بن محمد جعفری نیز با انگیزه تصرف بصره به آنجا آمده بود. آن دو با همکاری یکدیگر بصره را گرفتند. این گزارش با روایت مسعودی و یعقوبی نیز همخوانی دارد (ابوالفرج اصفهانی، ۴۳۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۳۹؛ یعقوبی، ۴۴۵)، اما ابن‌اثیر و ابن‌خلدون معتقدند که شهر در دست عباس بن محمد بود و زید بن موسی کاظم به آنجا لشکر کشید و او را بیرون کرد و بصره را مانند اهواز تصرف کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۵؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۴). مشخص نیست که زید با اجازه ابوالسرایا به بصره حمله کرد و، یا خود چنین تشخیص داد که بصره را به قلمرواش بیفزاید. روایت دوم، خودسرانه عمل کردن زید را تأیید می‌کند و نشان از آن دارد که زید پس از تصرف اهواز مستقل عمل کرده و تابع ابوالسرایا نبوده است. آنچه این گمان را تقویت می‌کند، رفتن ابوالسرایا به بصره پس از فرار از کوفه است. به گفته طبری، پس از شکست ابوالسرایا از هرثمه، بصره هنوز دست علویان بود (طبری، ۱۳۸۷: ۵۳۶). ابوالسرایا نه تنها به جای رفتن به اهواز و، یا بصره، شوش را انتخاب کرد، بلکه هنگام رفتن به شوش، مال خراجی را که از اهواز می‌آمد ضبط (ربود) و بین یارانش پخش کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۹؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۵). هرچند ابوالفرج معتقد است که ابوالسرایا قصد رفتن به بصره را داشت، اما به وی خبر دادند که عباسیان شهر را گرفته‌اند (ابوالفرج اصفهانی، ۴۴۵).

۳-۱. خشونت زید در بصره و سرانجام جنبش

پس از آنکه زید بر بصره مسلط شد، به کاخ‌ها و خانه‌های عباسیان و پیروان آنان حمله کرد و همه را آتش زد و به همین دلیل به زیدالنار (زید آتش‌افروز) مشهور شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۱۰؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۵). همچنین اموال و دارایی‌های بازرگانان و عباسیان را گرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۱۰) و هر کس از آنان را که به نزدش می‌آوردند «عقوبت‌ش آن بود که وی را به آتش بسوزاند» (طبری، ۱۳۸۷: ۵۳۵). منابع گزارش‌های بیشتری دربارهٔ چگونگی سلوک و ملک‌داری زید ارائه نمی‌دهند و فقط به بیان این نکته اکتفا کرده‌اند که وی عباسیان و خانه‌هایشان را آتش زد. رفتار زید و انجام دادن چنان خشونت‌های دربارهٔ عباسیان و خانه‌های آنان، با ماهیت جنبش ابن‌طباطبا و جایگاه زید هیچ سازگاری‌ای نداشت. در اینجا هویت اجتماعی و دینی زید دگرگون شد و او با فکر، احساس، و رفتار مبتنی بر جایگاه خاندانی و خانوادگی خود عمل نکرد و بیشتر بر پایهٔ هویت دگرگون شده شخصی برانگیخته شد.

زمانی که هرثمه در برابر ابوالسرایا، فرماندهی سپاهیان عباسی را به دست گرفت، فرایند شکست جنبش آغاز شد. وی با منطق و استدلال، مردم کوفه را از ادامهٔ نبرد باز داشت. او رو به مردم کوفه گفت: «ای مردم کوفه، چرا ما و خود را بکشتن می‌دهید؟ مگر اختلاف ما بر سر چیست؟ اگر شما خلیفه ما را قبول ندارید، اینک منصور بن مهدی در بصره اقامت دارد. او را به خلافت برمی‌گزینیم و به این جنگ خونین پایان می‌دهیم. تازه اگر منصور را هم نمی‌پسندید، دست از جنگ بکشید تا بنشینیم با هم گفت‌وگو کنیم. امام خود را بر جای خویش نگاه بدارید تا نتیجهٔ مناظره و مباحثهٔ ما آشکار شود» (ابوالفرج اصفهانی ۴۴۲). این پیام سیاسی مردم کوفه را از جنگ دلسرد کرد. ابوالسرایا نیز نتوانست نظر آنان را عوض کند. مردم کوفه ادامهٔ نبرد را درست نمی‌دانستند، زیرا معتقد بودند آنان تسلیم شده‌اند. ابوالسرایا به‌ناچار کوفه را ترک کرد و سرانجام دستگیر و کشته شد (همان). ناتوانی در همراه کردن مردم با جنبش، نتیجهٔ عملکرد ناموفق رهبران و عمال آنان در نواحی مختلف است. خشونت عمال ابوالسرایا مردم را از آنان ناامید کرد و سبب شد که انگیزهٔ ای برای ادامهٔ همکاری با آنها نداشته باشند.

پس از مرگ ابوالسرایا، شهرهای زیر سلطهٔ نیروهای او نیز یکی پس از دیگری، از

دست آنان بیرون رفت. پیش از مرگ ابوالسرایا، علی‌بن‌سعید، مدائن و سپس واسط را گشود. پس از آن به بصره لشکر کشید، اما در نخستین لشکرکشی فتح نشد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۷). پس از دستگیری ابوالسرایا، دوباره به بصره لشکر کشید، زیدبن‌موسی از وی امان خواست. به وی امان داده شد و به‌این‌ترتیب حرکت زید نیز سرکوب شد (همان). بعد از دستگیری، وی را نزد مأمون فرستادند. مأمون به خاطر امام رضا(ع) از وی گذشت و امام نیز در سرزنش او فرمود: «تو آزادی هر جا که بخواهی بروی. اما سوگند یاد کرد که تا زنده است با او سخن نگوید» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۳۳). سرانجام، زید در اواخر خلافت متوکل عباسی در «سرّ من رأی» درگذشت (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۳۴).

۲. تحلیل جامعه‌شناختی جنبش

تحلیل جامعه‌شناختی جنبش برای تبیین هویت اجتماعی آن، در چهار محور ساختار، فرآیند، باورها و نیروهای کنش‌زا صورت‌بندی شد که در ادامه شرح داده می‌شود.

۲-۱. ساختار جنبش

واژه ساختار از ریشه لاتین *structura* و فعل *struere* به معنی بنا کردن و ساختن (Glucksmann, 1979: 1) است و در لغت به معنی شیوه چیدن اجزای مختلف یک‌چیز در کنار هم به‌گونه‌ای مرتبط، منظم و سازمان‌یافته و بر اساس یک طرح دقیق است (Oxford, 2005: 1523). هرگاه بین عناصر و اجزای یک مجموعه که کلیت آن مورد نظر است، رابطه‌ای نسبتاً ثابت و پایدار برقرار باشد، مفهوم ساختار تحقق یافته است. این تعریف دو وجه دارد که یک وجه آن متشکل از عناصر تشکیل‌دهنده آن است و وجه دیگر روابط ثابتی را دربرمی‌گیرد که عناصر ساختی را به یکدیگر مرتبط می‌کند (Glucksmann, 1979: 15-20). بنابراین ساختار به چگونگی تنظیم و سازمان‌دهی عناصر به هم وابسته در یک مجموعه اشاره دارد که در کنار هم به‌صورت هماهنگ و یکپارچه عمل می‌کنند. ساختار جنبش از دو جهت بیرونی و درونی قابل بررسی است. در بررسی ساختار بیرونی به نهادها و ساخت‌های اجتماعی جامعه باید پرداخت که در بحث جنبش‌ها، بیشتر نهاد سیاسی و تقابل میان سران جنبش و حکومت مورد نظر است. ساختار در بعد سیاسی به مناسبات قدرت می‌پردازد

(Glucksmann, 1979: 15-20).

در آن برهه از تاریخ، جامعه از نظر ساختار سیاسی بسیار آشفته بود. جایگاه خلیفه در رأس هرم قدرت متزلزل بود. مأمون با دو جریان سیاسی روبه‌رو بود. یک جریان که از درون خاندان عباسی تلاش می‌کرد تا قدرت را به دست آورد و جریان دیگر بیرون از خاندان و توسط حزب رقیب یعنی، علویان برای تغییر حاکمیت فعالیت می‌کرد. علویان و زیدیان تا این دوره، در چند حرکت سیاسی مهم خود شکست خورده بودند. بنابراین به دنبال فرصتی مناسب بودند که برای جبران گذشته، جنبشی دیگر بازسازی کنند. درگیری سیاسی امین و مأمون و سپس دوری مأمون از عراق، فرصت بسیار مناسبی برای ازسرگیری تحرکات اعتراضی ایجاد کرده بود. سکونت مأمون در خراسان باعث شده بود که از اوضاع و شرایط حاکم بر عراق بی‌اطلاع باشد. فضل‌بن‌سهل بر امور مسلط بود و اخبار را از مأمون پنهان می‌کرد. مأمون در قصر ساکن بود و فضل اجازه دیدار با او را به کسی نمی‌داد. خانواده، فرماندهان و سالاران سپاه نیز اجازه نداشتند با وی دیدار کنند (طبری، ۱۳۸۷: ۵۲۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲). بدین ترتیب ساختار سیاسی آشفته بود و عناصر مختلف در کارکرد با یکدیگر هماهنگ نبودند. به هم‌پیوستگی خاندانی که سبب اقتدار عباسیان بود، با چالش بزرگی روبه‌رو شده بود. در نتیجه، گروه‌های مدعی قدرت، فرصت عرض‌اندام یافتند.

مردم عراق و عباسیان هر دو از وضعیت اداره جامعه ناراضی بودند که از تسلط فضل‌بن‌سهل و برادرش حسن‌بن‌سهل بر امور ناشی می‌شد. استبداد رأی فضل و خودسری‌های او در امور و تسلط بر مأمون، مردم عراق را به خشم آورده بود. اولین حرکت اعتراضی به این شیوه ملک‌داری، جنبش ابن‌طباطبا بود (طبری، ۱۳۸۷: ۵۲۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۳). مأمون در سال ۱۹۸ هجری قمری حسن‌بن‌سهل را به حکومت عراق و توابع آن گمارده بود (یعقوبی، ۴۴۵/۲). بنابراین ولایت حسن‌بن‌سهل بر عراق و توابع آن و نیز وزارت فضل‌بن‌سهل، ازجمله علل سیاسی مهم برای اعتراض علویان و پیوستن اعراب به این جنبش بود، زیرا اعراب، آنان را متهم می‌کردند که مجوس‌زاده‌اند و به بهانه خاندان علی قصد دارند خلافت را به سوی سلطنت پادشاهان قدیم و کسرایان ایران بکشانند (جهشپاری، ۱۳۵۷: ۳۱۷-۳۱۸).

در تحلیل درونی به عناصر و گروه‌های تشکیل‌دهنده جنبش و ارتباطات درون‌گروهی میان سران جنبش و بدنه پرداخته می‌شود که مردم هستند. بدین معنی که افراد چگونه و بر چه مبنایی در کنار هم سازمان می‌یابند، به فعالیت می‌پردازند و یک مجموعه را تشکیل می‌دهند. ساختار بر عمل گروهی افراد تأثیر می‌گذارد، زیرا ایجاد انواع وابستگی میان گروه‌های اجتماعی مختلف، برخورد منافع را در میان افراد جنبش و گروه رقیب ایجاد می‌کند. زمانی که میان اعضا انسجام درونی شکل می‌گیرد، جنبش هویت اجتماعی مشخص پیدا می‌کند. در این ساختار جدید، افراد به‌گونه‌ای متفاوت از قبل عمل می‌کنند و روابط اجتماعی و احساس همبستگی گروهی جدیدی شکل می‌گیرد (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۵۱-۵۲). بنابراین جنبش اجتماعی باید هویت اجتماعی داشته باشد و مشخص باشد که از چه افرادی تشکیل شده و سخنگوی چه کسانی و، یا چه گروه‌هایی از مردم است.

در جنبش ابن‌طباطبا گروه‌های مختلفی از مردم مشارکت داشتند که زیدیان و علویان از اصلی‌ترین آنان به شمار می‌آیند. ابوالسرایا پیش از رفتن به کوفه، در «عین‌التمر» ایستاد. برای زیدیان آنجا، خطبه خواند و از آنان خواست تا به وی بپیوندند. او در این خطبه، انگیزه جنبش را گرفتن انتقام خون حسین (ع) و حمایت از اهل بیت پیامبر (ص) بیان کرد و توانست با پیوند زدن اهداف و انگیزه‌های خود به اهداف و انگیزه‌های زیدیان، آنان را با خود همراه کند (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۸). در اینجا ابن‌طباطبا هویت اجتماعی جنبش را بر اساس انگیزه دینی خاندان مشخص می‌کند، به ویژه آنکه علویان به شکل گسترده در این جنبش حضور داشتند، زیرا انگیزه‌های جنبش برای این دسته که خلافت را حق خودشان می‌دانستند، جاذبه‌های زیادی داشت. مردم کوفه هم که همیشه برای حمایت از علویان آماده بودند، خیلی زود به این حرکت پیوستند. حضور محمدبن‌ابراهیم طباطبا^۱ اصلی‌ترین عامل جذب کوفیان بود. از همان لحظه حضور محمدبن‌ابراهیم در کوفه، مردم گرد او جمع شدند و به این ترتیب آمادگی خود را برای همراهی با وی اعلام کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۸).

در این جنبش، زیدیان، علویان و عامه مردم با اهداف و انگیزه‌های مشترک در کنار

۱. اسماعیل بن الحسن بن‌الحسین بن‌علی بن‌ابی‌طالب (مقدسی، ۱۰۹).

هم قرار گرفتند و ساختار و هویت اجتماعی مشخصی به جنبش دادند. به هم پیوستگی ای^۱ که میان اعضای جنبش شکل گرفت، در باورها، اعمال و ارزش‌های مشترکی ریشه داشت که رهبران جنبش برای آن ترسیم کرده بودند.

در آغاز حرکت، میان سران جنبش و مردم همگرایی وجود داشت، اما پس از درگذشت ابن طباطبا، رفته‌رفته از این همراهی کاسته شد، زیرا رهبران و نیروهای اصلی، به ارزش‌ها و باورهای تعریف شده برای جنبش پایبند نماندند. مردم نیز با ابوالحسن علی بن عبدالله^۲ همراهی نکردند و علی بن عبدالله که ناهمراهی مردم را دید، از پذیرفتن این مهم سرباز زد و محمد بن محمد بن زید را که جوانی بی تجربه بود، برای جانشینی پیشنهاد داد (ابوالفرج اصفهانی، ۴۳۵). رهبر جدید جاذبه‌های فرهمندی رهبر پیشین را نداشت و بیشتر بازیچه دست ابوالسرایا بود. در منابع از وی جز در زمان مرگ ابن طباطبا گزارشی نمی‌شود. این امر نشان می‌دهد که رهبر جدید صرفاً برای دادن هویت علوی و زیدی به جنبش برگزیده شده بود.

با جانشین شدن محمد بن محمد، مسئولیت تمامی کارها و تصمیم‌گیری‌ها بر عهده ابوالسرایا قرار گرفت. ابن اثیر بر این باور است که ابوالسرایا، محمد بن ابراهیم را کشت تا خودش بر همه امور مسلط شود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۵). بدین ترتیب با استبداد رأی به رهبری جنبش پرداخت و جز در زمان تعیین جانشین برای ابن طباطبا، به مشورت او با مردم اشاره‌ای نشده است. این امر گریز از هویت اجتماعی برگرفته از جایگاه خاندانی جنبش است. در جنبش‌های علوی دیگر همانند جنبش محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم (مختاراللیثی، ۱۳۸۴: ۲۳۵)، بارها با مردم و گروه‌های ذی‌نفع مشورت می‌شد، اما در این جنبش جز در یک مورد، گزارشی در منابع در این باره بازگو نشده است. این امر نشان از آن دارد که رهبر جنبش بیشتر به حرکت‌های فردی و استبدادی گرایش داشت، نه کار جمعی و مشورتی. بنابراین جنبش با از دست دادن رهبر معنوی‌اش، ساختار منسجم خود را از دست داد و نتوانست در میان اعضا پیوند و هماهنگی لازم برقرار کند.

۱. cohesion

۲. ابوالحسن علی بن عبدالله بن حسین بن علی از نوادگان امام سجاد (ع)

۳. فرایند جنبش

منظور از فرایند همان مراحل جنبش است. تمامی جنبش‌های اجتماعی الگوی پیشرفت یکسانی را دنبال نمی‌کنند، اما در برخی مراحل اشتراکاتی دارند که عبارت است از ناآرامی، برانگیختگی، قالب‌ریزی و نهادی شدن. در مرحله ناآرامی بر اثر کژکاری نظام حاکم، نارضایتی عمومی پدید می‌آید. این مرحله شاید سال‌های زیادی به درازا بکشد (کوئن، ۱۳۸۱: ۴۱۱). در جنبش ابن طباطبا آنچه سبب‌ساز نارضایتی در جامعه شده بود، درگیری امین و مأمون، انتقال پایتخت به مرو، دوری مأمون از عراق، سکونت وی در خراسان و تکیه بر ایرانیان بود. خودسری‌های خاندان سهل نیز به این نارضایتی‌ها بیشتر دامن می‌زد (طبری، ۱۳۸۷: ۵۲۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۳). بنابراین ولایت حسن بن سهل بر عراق و توابع آن و نیز وزارت فضل بن سهل و بی‌خبرنگه داشتن مأمون از اوضاع، زمینه مناسب را برای اعتراض علویان و نیز پیوستن اعراب به این جنبش فراهم کرد، زیرا اعراب آنان را متهم می‌کردند که مجوس‌زاده‌اند و به بهانه خاندان علی می‌خواهند خلافت را به سوی سلطنت پادشاهان قدیم و کسرایان ایران بکشانند (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۳۱۷-۳۱۸). این عوامل روی هم‌رفته بحرانی را در جامعه به وجود آورد که موجودیت نظام را با چالش اساسی روبه‌رو کرد.

مرحله دوم، مرحله برانگیختگی است. بعد از شکل‌گیری ناآرامی و بحران در جامعه، مردم گرد هم جمع می‌شوند و رهبری برمی‌گزینند (کوئن، ۱۳۸۱: ۴۱۱). رهبر اهداف جنبش و خط‌مشی‌ها را مشخص می‌کند تا هم‌بستگی درونی میان اعضا شکل بگیرد و جنبش به پیروزی برسد. نصر بن شیب از جمله کسانی بود که از تعدی عباسیان به حقوق مردم به تنگ آمده بود و به دنبال شخصی می‌گشت که از خصوصیات فرهمندی یک رهبر بهره‌مند باشد. بنابراین به سراغ ابن طباطبا رفت و وی را برانگیخت تا بر ضد عباسیان به پا خیزد. ابن طباطبا که در آغاز به جنبش باور نداشت، به دلیل نقش نصر به جنبش پرداخت. به گونه‌ای که پس از خیانت شیب هم از تلاش دست برنداشت و این بار با ابوالسرایا همراه شد. بعد از رایزنی با ابوالسرایا، کوفه را مکانی مناسب برای شروع قیام یافتند، زیرا مردم کوفه از طرفداران خاندان علوی بودند و به عباسیان خصومت می‌ورزیدند. مردم با شتاب نزد ابن طباطبا گرد آمدند و اولین

حلقه‌های اعتراض شکل گرفت و هویت اجتماعی تازه‌ای پدید آمد. بعد از ورود ابوالسرایا به کوفه و پیوستن زیدیان و دیگر علویان به جمع شورشیان، حرکت شکل منسجم‌تری به خود گرفت. ابن طباطبا برای تقویت این هویت اجتماعی نو در سخنرانی‌های خود، اهداف و باورهای جنبش را برای مردم تشریح کرد که در بخش باورها بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

مرحله سوم، مرحله قالب‌ریزی است. در این مرحله، یک ساختار سازمان‌یافته رسمی با سلسله مراتبی از مسئولان ظهور می‌کند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای جنبش در این مرحله، شرح اندیشه جنبش برای اعضای آن است که اکنون نظم و نسق یافته‌اند. دلیل نارضایتی اعضا، اقدام آنها به جنبش و اهداف‌شان باید به گونه‌ای مشروح بیان شود (کوئن، ۱۳۸۱: ۴۱۱). پس از اتحاد ابن طباطبا و ابوالسرایا، با تجمع علویان، زیدیان و مردم کوفه در اطراف آنان، جنبش از انسجام اولیه برخوردار و سلسله مراتب آن مشخص شد. ابن طباطبا رهبری فرهمند (کاریماتیک) را عهده‌دار شد و ابوالسرایا امور نظامی را به عهده گرفت. پس از تسلط بر کوفه، تعدادی از علویان مأمور گسترش دعوت به نواحی اطراف شدند که زیدبن موسی یکی از آن افراد است. اهداف تعیین‌شده جنبش، همان اهدافی بود که در جنبش‌های پیشین زیدیان نیز بارها گفته شده بود. در این جنبش نیز تغییر خلیفه و تعیین کسی که الرضا من آل محمد باشد، شعار و هدف اصلی جنبش عنوان شد. در کنار آن عمل به قرآن و امر به معروف و نهی از منکر (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۸) مسیرهای حرکت را برای مردم مشخص کرد.

مرحله چهارم، مرحله نهادی شدن است. در صورتی که جنبش در جذب طرفداران و جلب حمایت عموم موفق شود، نهادی می‌شود. در این مرحله، نوعی دیوانسالاری در جنبش ایجاد و رهبری منضبط و حرفه‌ای جایگزین شخصیت‌های فرهمند پیشین می‌شود (کوئن، ۱۳۸۱: ۴۱۱). جنبش ابن طباطبا نتوانست در این زمینه موفق عمل کند. به‌ویژه پس از وفات رهبر فرهمند، جنبش با چالش جدی روبه‌رو شد. مردم گرایش چندانی به فرد پیشنهادی ابن طباطبا نداشتند. از این رو، وی کنار کشید و محمدبن محمدبن زید را معرفی کرد. ابوالسرایا که در رأس جنبش قرار گرفت، به ارزش‌ها و اهداف تعریف‌شده برای جنبش پایبندی چندانی نداشت و تنها به

پیروزی‌های نظامی اهمیت می‌داد. نیروهایی که مأمور گسترش اندیشه جنبش بودند نیز با اقدامات ضددینی و ضد ارزش‌های پذیرفته شده جامعه، به فرآیند شکل‌گیری تعارض مردم با جنبش بیشتر دامن زدند. با رفتار خشونت‌بار زیدبن موسی در بصره و آتش زدن عباسیان و اموال‌شان که با عرف دین و جامعه ناسازگار بود، شکاف آشکاری با هویت اجتماعی و خاندانی جنبش پدید آمد. شاید یکی از علل بی‌پروایی زید در انجام چنین رفتاری، تأثیرپذیری از باورهای ابوالسرایا باشد که هرگونه تدبیر و کردهای را برای رسیدن به پیروزی روا می‌دانست (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۴۴). اندیشه و رفتاری دوگانه در این جنبش دیده می‌شود. این اقدامات خلاف دین و آرمان‌های جنبش، مردم را به ادامه راه دلسرد کرد. بنابراین زمانی که هرثمه پیشنهاد صلح داد مردم به سرعت از آن استقبال کردند و دیگر حاضر به همراهی ابوالسرایا نشدند. این اقدام مردم از موفقیت نبودن سران جنبش و نیروهای کنش‌زا، در نهادینه کردن ارزش‌ها و آرمان‌های جنبش در میان پیروان‌شان نشان دارد.

۴. باورهای جنبش

عمل اجتماعی تا حد زیادی نیروی حرکت خود را از اصول بنیادینی می‌گیرد که فرد به آنها باور دارد. بر اساس این دیدگاه، اندیشه‌ها بر نحوه تعریف اهداف خاص توسط افراد تأثیر می‌گذارد. هرچه جامعه‌پذیری فرد در قالب برداشت خاصی از جهان شدیدتر باشد، انگیزه او برای عمل قوی‌تر است (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۹۶). هر جنبشی برای موفقیت باید آرمان‌ها، ارزش‌ها و اندیشه‌هایی برای خود برگزیند تا اندیشه حاکم بر ساختار فعلی جامعه را به چالش بکشد. هرچه رهبران جنبش در این امر قوی‌تر عمل کنند، همگرایی درون‌گروهی میان اعضا بیشتر می‌شود و فرد انگیزه عمل بالاتری می‌یابد. اندیشه در جوامعی به وجود می‌آید که در آنها مناسبات سلطه بر ساختارهای اجتماعی‌ای مانند طبقه و جنسیت مبتنی باشد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

جنبش ابن‌طباطبا جنبشی زیدی - علوی بود که با شعار الرضا من آل محمد در کوفه شکل گرفت. ابوالسرایا در عین‌التمر در جمع زیدیان، از انگیزه‌های جنبش خود و ابن‌طباطبا سخن گفت. وی گفت: «ابن‌طباطبا به پا می‌خیزد تا دین حسین (ع) را زنده کند، تا خون حسین بجوشد و از آنان که حق حسین و حق پدران حسین را زیر پا

گذاشته‌اند، انتقام بگیرد. او به پا خواهد خاست تا دین خدا را بر پای دارد» (ابوالفرج اصفهانی، ۴۳۴). بنا بر این گزاره‌ها، اندیشه اصلی حاکم بر این جنبش، گرفتن حق خاندان علوی است. به گمان آنان خلافت حق آنان بوده است که امویان و عباسیان این حق را از آنان گرفته‌اند. نامه‌نگاری‌های محمدبن‌نفس زکیه با منصور، خط‌مشی عقیدتی علویان را به روشنی بیان می‌کند. آنان از آن رو که از نسل علی (ع) بودند، به چنین حقی باور داشتند (ابوالفرج اصفهانی، ۲۳۹). بنابراین عباسیان در نگاه آنان غاصبان حکومت بودند که حق فرزندان پیامبر را غصب کرده‌اند. در نتیجه، زمانی که ابوالسرایا آنان را از جنبش فردی از خاندان پیامبر آگاه کرد، به وی پیوستند.

ابن طباطبا نیز در خطبه‌ای که برای کوفیان خواند، از اهداف و انگیزه‌های خود پرده برداشت: «من شما را به سوی کتاب خدا و سنت رسول‌الله دعوت می‌کنم. مرام ما این است که یک‌تن از فرزندان رسول اکرم را به خلافت برگزینیم و بر اساس قرآن کریم در سایه دولتش ایمن نشینیم. مرام ما عمل به قرآن و امر به معروف و نهی از منکر است (ابوالفرج اصفهانی، ۴۲۸). بدین‌سان علویان نیز به این گروه ملحق شدند. مطمئناً انگیزه‌های این جنبش برای زیدبن‌موسی که خود از علویان بود، جاذبه‌های زیادی داشته است. زید به واسطه فرزند فاطمه (س) بودن، برای خود امتیازهای خاصی قائل بود و خود را از دیگر انسان‌ها بالاتر برمی‌شمرد. از این رو، با همراهی ابن‌طباطبا می‌توانست روحیه برتری‌جویانه خود را تحقق بخشد. به نظر می‌رسد با توجه به چگونگی مدیریت وی در بصره و جدایی از ابوالسرایا، وی حتی به خلیفه شدن هم باور داشته است. بنابراین به جنبش پیوست تا زمینه‌های دستیابی به این خواسته را فراهم کند. همین رویکرد سبب گسست میان زید و هویت اجتماعی خاندانی‌اش شد.

در تحلیل وقوع خشونت در جنبش‌های اجتماعی، بیشتر بر باورها و اندیشه‌های جنبش تأکید می‌شود. جنبش، رویارویی یک اندیشه با وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مستقر است که هرچه داعیه آن بلندپروازانه‌تر باشد، توان بیشتری برای اعمال خشونت دارد (رهبری، ۱۳۹۳: ۱۰۴). به اعتقاد رابرت گر، اندیشه‌ها می‌توانند مردم را برای خشونت سیاسی بسیج کنند. باورهای نو می‌توانند انتظار را بالا ببرند و شدت ببخشند و خشونت را به‌عنوان ابزاری برای برآوردن این انتظارات توجیه کنند

(رهبری، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

کتاب *عیون/الخبار*، مناظره امام رضا و زید را نقل کرده است که این نظریه را تقویت می‌کند. گویا زید به واسطه فرزند فاطمه (س) بودن، می‌پنداشت که نسبت به دیگران رتبه بالاتری دارد و هر گناهی که انجام دهد، خداوند می‌بخشد. این دیدگاه را کوفیان در وی ایجاد کرده بودند. از این رو امام به او گفت: «ای زید آیا سخن مردمان نفهم اهل کوفه تو را خودبزرگ‌بین ساخته است که روایت کنند «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَتْ فِرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ»^۱ این تنها برای حسن و حسین است، اگر تو فکر می‌کنی اگرچه معصیت خداوند را بجای آری، به بهشت می‌روی و پدرت موسی بن جعفر اطاعت خدا کند و به بهشت داخل شود، در این صورت تو نزد خداوند گرامی‌تر خواهی بود؛ بخدا سوگند هیچ‌کس جز از راه پیروی به آنچه نزد خدا است نخواهد رسید و تو می‌پنداری با گناه بدان می‌رسی، پس گمان تو بدگمانی است» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۳۴). این اندیشه در کنار شرایط اجتماعی و محرومیت‌های سیاسی که عباسیان برای علویان درست کرده بودند، به علاوه سرکوب بی‌رحمانه جنبش‌های پیشین، زمینه بروز چنین انتقام‌جویی خشونت‌آمیزی را فراهم می‌کرد. عباسیان با انسداد اجتماعی^۲ که برای شیعیان و خاندان ابی‌طالب درست کردند، سبب شدند که جنبش‌های آزادی‌خواهانه شیعه همراه با خشونت تند در برابر آنان پدید آید.

جنبش‌های اجتماعی انواع مختلفی دارند که جنبش واپس‌گرا، جنبش ترقی‌خواهانه، جنبش محافظه‌کار، جنبش انقلابی و جنبش آرمان‌گرا از آن جمله‌اند. بسته به هدفی که جنبش‌ها دنبال می‌کنند، هر یک در یکی از این دسته‌ها قرار می‌گیرند. جنبش ابن‌طباطبا و زید، جنبشی انقلابی بود، زیرا خواهان تغییر کامل در بدنه حکومت بودند. جنبش انقلابی، جنبشی است که خواهان تغییر سریع و بنیادی در جامعه است. هدف جنبش

۱. فاطمه عفت خود را نگه‌داشت پس خداوند آتش را بر ذریه‌اش حرام کرد.

۲. انسداد اجتماعی: به حداکثر رساندن قدرت و امتیازات گروه‌ها و، یا طبقات اجتماعی از طریق کاربرد قوانین بیرون‌گذار یا طردگرا که دست‌یابی به موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی را به اعضای گروه محدود می‌کند و بدین ترتیب، دسترسی افراد خارج از گروه را به آن موقعیت‌ها مسدود می‌کند (آنتونی گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

انقلابی سرنگون کردن نظام حاکم و جایگزین کردن یک نظام دیگر است (کوئن، ۱۳۸۱: ۴۰۸). بنابر آنچه ابن طباطبا به عنوان انگیزه و خط‌مشی جنبش تعریف کرد، هدف آنان انتخاب یکی از فرزندان پیامبر برای حکومت بود. بنابراین آنها به هیچ‌روی قصد کنار آمدن و، یا مذاکره با حکومت وقت را نداشتند و فقط به دنبال براندازی قدرت حاکم و جانشینی فرد موردنظر خود بودند. از این‌رو، جنبش در دسته جنبش‌های انقلابی قرار می‌گیرد که هیچ‌گونه برنامه‌ای برای سازش و، یا اصلاحات در نظام کنونی ندارند. از انگیزه‌های دیگر جنبش که ابن طباطبا بیان کرد و پیروان جنبش به آن گردن نهادند، عمل به قرآن و امر به معروف و نهی از منکر بود. ابن طباطبا کوشید که به این آرمان‌ها پایبند باشد، اما ابوالسرایا پایبند ارزش‌ها نبود. به اعتقاد وی برای پیروزی بر جنگ، از هر چیزی باید استفاده کرد. به باور وی، هر عملی در جنگ، به‌صرف تاکتیک جنگی بودن درست بود. هنگامی که در کوفه کشتار فراوانی کرد و بسیاری از بغدادی‌ها را کشت، نزد محمدبن ابراهیم آمد. محمد او را سرزنش کرد و گفت از کرده تو بیزارم و نباید به مردم بغداد شبیخون می‌زدی. ابوالسرایا پاسخ داد که این تدبیر نظامی است و در میان سربازان رواست (ابوالفرج اصفهانی، ۴۳۴). بعد از وفات ابن طباطبا، سران جنبش اهداف وی را بیش‌از پیش نادیده گرفتند. همان‌طور که ذکر شد زید، خانه‌های عباسیان و حتی خودشان را آتش زد، درحالی‌که در هیچ آیه‌ای از قرآن چنین عقوبتی برای کسی پیشنهاد نشده است. بنابراین باید چنین نتیجه گرفت که اهداف و انگیزه‌های اولیه این حرکت، پوششی فریبنده برای جذب پیروان بود و در ادامه راه به فراخور حال، آن اهداف هم تغییر کردند و هم نادیده گرفته شدند. همین نادیده گرفتن و فراموشی اهداف و دوری از هویت اجتماعی، چالش جنبش را پس از پیروزی اولیه به دنبال داشت.

۵. نیروهای کنش‌زا

یکی از مهم‌ترین اجزای جنبش‌های اجتماعی، کنشگران و نیروهای اجتماعی‌اند که مطالبات و خواسته‌های نوظهور، زمینه برانگیختگی آنها را فراهم می‌کند و از این‌رو، برای تحقق آنها با دیگر گروه‌های اجتماعی همراه می‌شوند و نهایتاً جنبشی اجتماعی را شکل می‌دهند. این نیروها و کنشگران در سه گروه قرار می‌گیرند: رهبران که به تدوین

و طراحی اندیشه می‌پردازند، توزیع‌کنندگان که اندیشه جنبش را از رهبران به گروه‌ها و لایه‌های دیگر انتقال می‌دهند و پیروان و حامیان که با حضورشان، جنبش گسترده می‌شود و به اجرا در می‌آید. یکی از رهبران جنبش ابن طباطبا، خود او بود که بیشتر نقش رهبری معنوی از جنس فرهنگ‌سازی را به عهده داشت. بعد از وی، محمدبن محمدبن‌زید این مهم را عهده‌دار شد، اما نتوانست همچون ابن طباطبا اقبال مردمی پیدا کند و بیشتر بازیچه دست ابوالسرایا بود. دیگری هم ابوالسرایا بود که نقش رهبری نظامی را بر عهده داشت.

رهبران، اهداف جنبش را روشن می‌کنند، درباره شیوه برخورد با حکومت تصمیم می‌گیرند، اندیشه جنبش را ترسیم می‌کنند و با ارائه تصویری بهتر از جامعه، هواداران خود را متقاعد می‌کنند که به جنبش بپیوندند. مهم‌ترین وظیفه رهبری ایجاد یگانگی و سازمان‌دهی است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۸۸). ابن طباطبا تا اندازه‌ای در ارائه چنین تصویری به پیروانش موفق بود. مردم از همان ابتدا با رغبت به حرکت وی پیوستند و آمادگی داشتند که هر کاری را برای پیروزی بر عباسیان انجام دهند، اما مرگ وی و جانشینی محمدبن محمدبن‌زید، همچنین دوری از ارزش‌هایی که مردم برای اقامه آنها به پا خاسته بودند، اندک‌اندک از رغبت آنان کاست. از این‌رو، زمانی که هرثمه خواهان توقف نبرد شد، به آسانی دست از جنگ کشیدند.

توزیع‌کنندگان اندیشه نیز کارنامه درخشانی نداشتند و نتوانستند رضایت مردم را جلب کنند. توزیع‌کنندگان اندیشه در این جنبش، همان والیانی هستند که محمدبن محمدبن‌زید آنان را به یمن، مکه، اهواز، بصره و... فرستاد تا پیام جنبش وی را به اطراف برسانند و گستره جنبش را فراگیر کنند. شیوه رفتار آنان در ولایت، چندان مطلوب مردم نبود و همین عامل سبب شد که بنی‌عباس پس از سرکوبی شاخه اصلی، شاخه‌های انشعابی را نیز به سرعت منهدم کند. برای مثال یکی از والیان، ابراهیم‌بن موسی‌بن جعفر بود که در یمن به جزار یعنی، قصاب معروف شده بود، زیرا سرهای زیادی را بریده بود. والی دیگر، زیدبن موسی بود که با بی‌رحمی به تسویه و ایستگان خاندان عباسی پرداخت و به سوزاندن و غارت اموال آنان حکم کرد. حسین افطس نیز در مکه عملکرد مناسبی نداشت و اموال مردم را به این بهانه غارت کرد که

اموال عباسیان است: «اتباع او پنجره‌های حرم را کردند و بردند. خود او هم میخ‌های زرین سرستون‌های حرم را که ناچیز و بی‌ارح بود کند و برد. هرچه در کنج حرم نهفته بود ربود و میان اتباع خود تقسیم کرد. پرده‌ها را هم درید و برید و به یاران خود پوشانید.» عملکرد او در مکه به گونه‌ای بود که برخی از مردم برای امان بودن از شرش فرار کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۵۳۶؛ ابن‌اثیر، ۳۱۱/۶). رفتار بی‌رحمانه و عاری از شفقت برخی از این والیان سبب شد زمانی که ابوالسرایا از همراهی مردم کوفه با جنبش ناامید شد (ابوالفرج اصفهانی، ۴۴۳)، مکان مناسب دیگری برای حمایت از جنبش نداشته باشد و بنابراین مغلوب هرثمه شود.

پیروان جنبش یعنی، مردم کوفه نیز از دیگر کنشگران جنبش بودند. آنان که در ابتدا مشتاقانه به جنبش پیوسته بودند، پس از دیدن رفتارهای ناشایست کارگزاران ابوالسرایا، از همراهی در نبرد و همکاری با آنها دوری کردند. گرچه گفتنی است مردم کوفه در آغاز شیعه سیاسی بودند، اما چنین می‌نماید که در این دوره به دلایلی به باورهای تشیع نزدیک شده بودند. تلاش‌های ابوالسرایا نیز برای تغییر نظر آنها بی‌فایده بود، زیرا مردم می‌دیدند که کسانی که برای امر به معروف و نهی از منکر آمده‌اند، خود به انجام دادن منکر روی آوردند و بی‌پروا به جان و مال مردم دست درازی می‌کنند. بنابراین در ادامه حرکت سست شدند. پس زمانی که هرثمه برای آنان پیام صلح فرستاد، با آغوش باز از آن استقبال کردند. شاید اگر ابن‌طباطبا زنده بود، کوفیان به راحتی عقب نمی‌کشیدند. اعمال ظالمانه عمال ابوالسرایا در شهرهایی که تصرف کرده بودند، باعث بیزاری مردم و دور شدن آنها از جنبش شد. ابوالسرایا و کارگزاران او با نادیده گرفتن ارزش‌ها و باورهای جنبش و دوری از هویت اجتماعی بنیادی جنبش، حمایت مردم کوفه و شهرهای زیر نفوذ خود را از دست دادند. درحالی‌که شاید می‌توانستند با همان هویت اجتماعی آغازین و چنگ زدن به باورها و اهدافی که برای جنبش تعریف کرده بودند، انسجام اجتماعی ایجاد کنند و عباسیان را شکست دهند.

نتیجه‌گیری

جنبش زیدی - علوی ابن‌طباطبا که با شعار الرضا من آل محمد، برای به حکومت

رساندن فردی از خاندان رسول خدا آغاز شد، با وجود بحران جدی خلافت عباسی، نتوانست به پیروزی برسد. عملکرد ناشایست ابوالسرایا و کارگزارانش که وظیفه گسترش و نهادینه‌سازی اندیشه را داشتند، در گسست جنبش از هویت اجتماعی راستین خود و شکست آن، نقش فراوانی داشت. حرکت زید در بصره با اعمال خشونت بسیار، به خاندان عباسی پیوند خورد. وی چنین می‌پنداشت که تنها وابستگی خاندانی به پیامبر، هویت اجتماعی پدید می‌آورد و نسبت به دیگران جایگاه برجسته‌تری دارد و این جایگاه او را از هرگونه حساب و کتاب در پیشگاه خدا دور می‌کند. در نتیجه، به چنین خشونت‌هایی در برابر مخالفان دست یازید.

دلیل دیگر شکست جنبش ابن‌طباطبا، خود ابوالسرایا به‌عنوان رهبر نظامی جنبش بود. وی انجام دادن هرگونه برنامه نظامی را به بهانه تدبیر جنگی، درست می‌دانست. چنین باوری در دوری از آرمان‌های جنبش و هویت اجتماعی خاندانی علویان و در نتیجه، ناامیدی مردم از او بی‌تأثیر نبود. گرچه تا هنگام زنده بودن ابن‌طباطبا، از چنین رفتارهای خشونت‌آمیز و دور از ارزش‌های دینی و انسانی جلوگیری می‌شد. اما پس از رهبری محمدبن محمد، مدیریت جنبش فقط به دست ابوالسرایا افتاد. از این رو، هم رهبر و هم نیروهای کنش‌زا از باورهای نخستین دور شده و با مجاز دانستن هر رفتاری در برنامه‌های نظامی به خشونت کشیده شدند. دور شدن رهبران نظامی و فکری از اهداف جنبش و انجام دادن رفتارهای خلاف قرآن و سنت پیامبر، سبب شد تا مردم از همراهی آنان دست بکشند و بدین ترتیب اختلاف به ساختار منسجم جنبش راه یافت و جنبش شیعی با دور شدن از هویت اجتماعی بنیادی خود، با شکست روبه‌رو شد.

چنین می‌نماید که زید نیز با کارهای خودسرانه‌ای چون تصرف بصره، در تلاش بود تا از شاخه اصلی جدا شود، اما از آنجایی که از ویژگی‌های فرهنگ‌مندی رهبری برخوردار نبود و رفتارهای خشونت‌آمیزی انجام داده بود و در نتیجه، در گسست از هویت اجتماعی آغازین جنبش نقش مهمی ایفا کرد، در بصره نتوانست برای خود جایگاهی مردمی ایجاد کند و با هجوم نیروهای عباسی ناچار شد که شکست را بپذیرد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۳۸۵ش)، *الکامل فی التاریخ*، جلد ۶، بیروت: دارصادر- داربیروت.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸)، *العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر*، جلد ۳، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، *البدایه و النهایه*، جلد ۱۰، بیروت: دارالفکر.
- اصفهانى، ابوالفرج (بی تا)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه.
- آذرخش، اردشیر و حسن سرایی و باقر ساروخانی (تابستان ۱۳۹۵)، «تحلیل جامعه‌شناختی رابطه هویت اجتماعی در گزینش نوع گروه مرجع دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه»، نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دهم، شماره دوم.
- آبرکرامبی، نیکلاس و استفن هیل و برایان اس ترنر (۱۳۶۷)، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
- بارانی، محمدرضا و صفرعلی قانونی (تابستان ۱۳۹۵)، «واکوی ماهیت سیاسی و فکری جنبش ابن طباطبای»، مجله شیعه پژوهی، شماره ۷ و ۲۴ صص ۱۰۱-۲۴.
- بشیری، حسین (۱۳۷۲)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- بوث باربارا و بلر میشل (۱۳۸۲)، *اصطلاحنامه جامعه‌شناسی*، ترجمه و تدوین مهوش معترف، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- جعفرنیا، فاطمه (۱۳۹۶)، «زیدالنار»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۲۲.
- جنگیز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- جهشیاری، محمدبن عبدوس (۱۳۵۷هـ)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، جلد ۱، قاهره: چاپ مصطفی سقا، ابراهیم ایباری و عبدالحفیظ شلبی.
- خضری، احمدرضا (۱۳۸۳)، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران: سمت.
- دلپورتا، دوناتلا و ماریو دینانی (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*، جلد ۱۵، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رهبری، مهدی (۱۳۹۳)، *جنبش‌های اجتماعی کلاسیک، مدرن، پست‌مدرن*، تهران: کویر.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۹)، *مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست*، تهران: دادگستر.
- شریفی، اسماعیل و اکرم کاکاوندی (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، «رابطه سرمایه اجتماعی خانواده با هویت جوانان»، دو فصلنامه تخصصی پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره چهارم.
- صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۸)، *عیون الاخبارالرضا*، جلد ۲، تهران: نشر جهان.

تحلیل جامعه‌شناختی گسست هویت اجتماعی جنبش ابن طباطبا ... | ۵۱

طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الأمم والملوک*، جلد ۷ و ۸، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

کوئن، بروس (۱۳۸۱)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس دکتر غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
مختار اللیثی، سمیره (۱۳۸۴)، *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه محمد حاجی‌تقی، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی.

مسعودی، علی‌بن حسین (۱۴۰۹)، *مروج الذهب*، جلد ۳، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
معین، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی*، تهران: سرایش.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان (بی‌تا)، *الارشاد*، جلد ۲، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامی.

مقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا)، *البدء والتاریخ*، تحقیق بورسعید، بی‌جا: مکتبه الثقافه الدینیه.
موسوی سیداحمد و نجمه ملک‌پور (شهریور ۱۳۹۲)، «اکاوی و تبیین علل و نتایج قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در دوره عباسیان»، پژوهش‌های علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۲۲ و ۱۷ صص ۱۶۷-۱۸۳.

میرمحمدی، داود (۱۳۸۳)، *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی (وابسته به مؤسسه مطالعات ملی).

یعقوبی، ابن واضح (بی‌تا)، *تاریخ یعقوبی*، جلد ۲، بیروت: دار صادر.
یورگنسن ماریان و فیلیپس لوئیز (۱۳۹۱)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Brown, R (1999), *Social Identity*, In A. Kuper and J. Kuper (eds), *The Social Science Encyclopedia*, London: Routledge.

Jenkins, R (1996) *Social Identity*, London: Routledge.

Mead, J (1964), *On Social Psychology: Selected Papers*, Chicago: University of Chicago Press.

Miriam Glucksmann, (1979), *structuralist analysis in contemporary social thought*, Boston and Henley.

(2005), *Oxford Advance learners dictionary of current English*, Oxford University.

List of sources with English hand writing

- Abrecrombie, Nicholas, Stephen Hill, Bryan S. (1988), *The Culture of Friday Studies*, translated by Hassan Poūyān, Tehran: čāpkāne.
- Āzarakš, Ardešīr, Hassan Sarācī, Bāqer Sārūkānī, (2016), Sociological analysis of the relationship between social identity in selecting the type of reference group of students of Razi University of Kermanshah, *Journal of Sociological Research*, Year 10, Number 2.
- Bārānī, Moḥammad Reżā, Šafar ‘Alī Qānūnī, (2016), "Analysis of the Nature of Political and Intellectual Movement of Ibn-Tabataba", *Journal of Shi‘a Studies*, No. 7, 24 pages - from 101 to 124, summer.
- Bašīrīyeh, Ḥosseīn, (1993), *Enqelāb va Basīj-e Sīyāsī*, Tehran: University of Tehran, Publishing Institute.
- Booth, Barbara, Blair, Michael, (2003), *Thesaurus of Sociological indexing terms*, translated and edited by Mahvash Motaref, Tehran: Iran Scientific Information and Evidence Center.
- Cohen, Bruce J (2002), *Introduction to sociology*, translated and adapted by Dr. ḡolām‘abbās Tavassolī and Reżā Fāzel, Tehran: Samt Publications.
- Deḥkōdā, ‘Alī Akbar; (1998) *Loḡat-nāme*, Volume 15, Tehran, Institute of Publishing and Printing, University of Tehran.
- Delaporta, Donatella, Mario Diani, (2004), *An Introduction to Social Movements*, translated by Moḥammad Taqī Delfrooz, Tehran: Kavīr.
- Giddens, Anthony, (2008), *Sociology*, translated by Hassan Čavošīyān, Tehran: Ney Publishing, second edition.
- Ibn Aṭīr, (2006), *Al-Kamīl Fī al-Tarīk*, vol. 6, Beirut: Dār Šādīr - Dārbeirut.
- Ibn ḡaldūn, (1408), *Al-‘ībar wa Dīwān al-Mobtada’ wa al-ḡabar Fī Ayām al-‘Arab wa al-‘Ajam wa l-Barbar*, vol. 3, research of ḡalīl Šaḡade, Beirut: Dār al-Fīkr.
- Ibn Kaṭīr, (1407), *al-Bīdaya wa al-Nahaya*, vol. 10, Beirut: Dār al-Fīkr
- Isfahānī, Abū al-Faraġ, (Bīta), *Maqātīl al-ṭalībīyyn*, research of Seyyed Aḡmad Šaqr, Beirut: Dār al-Ma‘rīfa.
- Ja‘farnīyā, Fātemeh, (1396), "Zeīd-al-Nār", *Encyclopedia of the Islamic World*, vol. 22, Tehran.
- ġahešyārī, Moḥammad b. ‘Abdūs, (1978 AH), *al-Vozarā’ va al-Kotāb*, Vol. 1, Cairo: Published by Mošṭafā Saqqā, Ibrahīm Ābyārī and ‘Abdol Ḥāfīz Šalabī.
- Jenkins, Richard, (2002), *Social Identity*, translated by Toūraj Yāraḡmadī, Tehran: Šīrāzeh.
- Jorgensen, Marianne and Phillips Louise, (2012), *Discourse analysis as theory and method*, translated by Hādī Jalīlī, Tehran: Ney Publishing, ninth edition.
- keżrī, Aḡmad Reżā, (1383), *History of the ‘Abbāsīd Caliphate from the beginning to the end of Āle-būyeh*, Tehran: Samt, fourth edition.
- Maḡdasī, Moṭahar b. Ṭāher, (Bīta), *Al-Bada’a wa Al-Tarīk*, Bur Sa‘eed, Maktab al-ṭaqāfah al-Dīnīya.
- Mas‘ōūdī, (1409), *Morūġ al-ḡahab*, vol. 3, research of As‘ad Daġer, Qom: Dār al-Hīġra, second edition.
- Mīr Moḥammadī, Dāvood; (2004), *Discourses on National Identity in Iran*, Tehran, Iranian Civilization Publications (affiliated to the Institute of National Studies).
- Mofīd, (Bīta), *al-Eršād*, vol. 2, translated by Rasūlī Mahallati, Tehran: Islamieh.
- Mo‘īn, Moḥammad; (2005), *Persian Culture*, Tehran, composition.
- Mokṭār Al-Layṭī, Samīreh, (2005), *Shiite Jihad in the First Abbasid Period*, translated by Moḥammad Ḥāġī Taqī, Tehran: Institute of Shiite Studies, first

edition.

Moūsavī Seyed Aḥmad, Najmeh Mālekpōūr, (2013), "Analysis and explanation of the causes and consequences of the uprising of Ibn Tabataba and Abu al-Saraya in the Abbasid period", *Humanities Research*, Fourth Year, No. 22, 17 pages - from 167 to 183 September.

Rāhbarī, Mehdī, (2014), *Classical, Modern, Postmodern Social Movements*, Tehran: Kavīr.

Ṣadoūq, (1378), 'Oyoūn al-Aḳbār al-Rezā, vol. 2, Tehran: Jahan Publishing, first edition.

Ṣarīfī, Esma'īl, Akram Kākāvandī, (2010), "The Relationship between Family Social Capital and Youth Identity", *youths, culture and society research, Culture and Society*", No. 4, Spring and Summer.

Seīfzādeh, Seyed Ḥosseīn, (2000), *Modernity and New Theories of Political Science*, Tehran: Justice.

Ṭabarī, (2008), *Tarīḳ al-'Omam va al-Molūk*, vols. 7 and 8, research by Moḥammad Abūlfāzl Ebrahīm, Beirut: Dār al-Tarāṭ, fifth edition.

Yaḳūbī, (Bita), *Tarīḳ-e Yaḳubī*, vol. 2, Beirut: Dār Ṣādīr.